

در آمدی بر نقش جهاد

در تدوین دکترین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

محمد رضا باقرزاده*

چکیده

کارآمدی راهبرد سیاست خارجی، مرهون قاطعیت در اجرای مقاصد، ابتنا بر رویکرد فعال و سازنده، تأکید بر واقع‌گرایی در عین آرمان‌گرایی، شایسته‌سالاری، الزام به کسب همه اشکال قدرت برای رویارویی با دشمنان بشریت، انسجام در اجزای دستگاه دیپلماسی، بهره‌مندی از پشتوانه‌های مستحکم بینشی و گرایشی، استفاده از همه ابزارهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، روانی و در نهایت، نظامی و برخورداری از سیاست‌های تشویقی و تنبیهی است. این آموزه‌ها و رویکردها در پرتو توجه به مؤلفه‌های جهاد در اندیشه سیاسی اسلام است. پیش‌فرض چنین راهبردی، تصحیح نگاه به ماهیت جهاد در فقه سیاسی اسلام است. جهاد بر خلاف پندار رایج، صرفاً بر عملیات نظامی اطلاق نمی‌شود. این واژه بر روندی در سیاست خارجی اطلاق می‌شود که از اقدامات فرهنگی و دعوت، آغاز و به توسل به زور نظامی منتهی می‌شود. راهی که فقه سیاسی برای دستیابی به سیاست خارجی فعال، پویا و سازنده فرارو می‌نهد، همان راهبرد جهادی مبتنی بر مفهومی فراتر از چارچوب مقرر در منشور ملل متحد است.

کلید واژه‌ها: جهاد، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، دکترین و راهبرد جهادی

مقدمه

سیاست خارجی یک کشور پس از تصمیم‌گیری به وسیله افراد یا نهادهای رسمی باید با استفاده از ابزارها و تکنیک‌های گوناگون و طی مراحل مختلفی اجرا شود.^۱ در نظام اسلامی و در حوزه سیاست خارجی آن، جهاد در مفهوم خاص آن که همان جهاد ابتدایی است و البته فراتر از جهاد دعوت است، مهم‌ترین و مؤثرترین ابزاری است که برای وادار کردن دیگران به تسلیم در برابر حقیقت به کار گرفته می‌شود. اهمیت این ابزار در سیاست خارجی به حدی است که می‌توان راهبرد سیاست خارجی نظام اسلامی را راهبرد جهادی دانست. در این نوشتار برای اثبات نقش جهاد در تدوین دکترین سیاست خارجی نظام اسلامی، جایگاه جهاد در نظام ضمانت اجرای بین‌المللی اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی شده است.

الف) مفهوم شناسی

۱. مفهوم جهاد

یک - مفهوم لغوی

در فرهنگ معین آمده است: در شریعات، جهاد «جنگیدن در راه حق» معنا می‌دهد و در حالت اسم بودن «جنگ دینی» و «غزو مسلمانان با کافران».^۲

«جهاد» مصدر است از جَاهَدَ يُجَاهِدُ جِهَادًا و مجاهدة، در حالی که «جَهَاد» به معنای زمین سخت و سفت است.^۳ ریشه این واژه‌ها را می‌توان از «جَهْد» به معنای مشقت و سختی یا از کلمه «جُهْد» به معنای کوشش گسترده و وسیع به‌اندازه طاقت دانست. اهل لغت می‌گویند: جهاد از جَهْد یا جُهْد در لغت به معنای «صعوبت و مشقت»^۴ «تلاش توأم با رنج»^۵ است. در لسان‌العرب آمده است: «گفته شده است که جَهْد، یعنی سختی، و جُهْد، یعنی نیرو و توان و طاقت».^۶

در فرهنگ عربی لاروس «جَهْد: رنج، سختی و جُهْد: تاب و توان»^۷ و در المنجد «جَهْد: کوشش، و رنج و مشقت، و جُهْد: توانایی، قدرت و نیرو» ترجمه شده است.^۸

مرحوم صاحب‌جوهر در بیان مفهوم لغوی جهاد می‌گوید: جهاد در لغت به معنای مشقت و سختی و در اصطلاح شرعی، بذل جان و مال در جنگ با مشرکان و طغیان‌گران است.^۹ و آیت‌الله حسین نوری نیز می‌گوید:

هرگاه جهاد را از ریشه «جهد» بدانیم در آن صورت، «مجاهد» به کسی می‌گویند که هر آنچه را که از قدرت و توان و طاقت و نیرو به کف دارد، تا آخرین حد وسعت و امکاناتش در راه هدف خود به کار گیرد. و اگر جهاد را از ریشه «جهد» در نظر بگیریم، در رابطه با آن، مجاهد کسی را گویند که با طیب خاطر در فراخنای دشواری‌ها و مشکلات گام بگذارد و برای رسیدن به اهداف خود، در سنگلاخ هستی پیش تازد و سرافرازی خود را در عرصه پیکارها جست‌وجو کند. به نظر می‌رسد که در رابطه با بحث ما، معنای مناسب‌تر و کامل‌تر جهاد، همان معنایی است که از ریشه «جهد» گرفته می‌شود، زیرا جهاد در این معنا با آنچه از نظر قوانین شرعی مطرح است، نزدیکی و مناسبت بیشتری دارد.^{۱۱}

به‌طور خلاصه چه واژه جهاد را از «جهد» به معنای کوشش، سختی و مشقت بگیریم و چه از «جهد» به معنای توان و نیرو و طاقت، نتیجه معنای لغوی جهاد، سخت کوشیدن و بذل کردن امکان و توان آدمی در راهی و انجام دادن هر کاری است تا آنجا که توانایی آدمی اجازه می‌دهد.

دو - مفهوم اصطلاحی

جهاد در اصطلاح فقیهان مسلمان، عبارت از عملیات نظامی علیه دشمنان و کفار است. برخی از موارد این کاربرد را در اقوال فقیهان مرور می‌کنیم.

صاحب جواهر تعریف جهاد از نظر شرع و فقه اسلامی را چنین بیان می‌کند: «جهاد به معنای بذل جان و آن مالی است که جهاد بر آن متوقف می‌باشد در جنگ با مشرکین یا باغیان (طغیان‌کنندگان)، به نحوی خاص، یا بذل جان و مال و توان در راه اعلاء اسلام و اقامه شعائر ایمان است.»^{۱۱}

و ایشان در تعریفی دیگر از جهاد می‌گویند: «نثار جان و هر آنچه از اموال که در محاربه با مشرکین یا باغین لازم باشد یا در مسیر اعلاای کلمه اسلام و برپایی شعائر ایمان که در این صورت اختصاص به کفار و اهل بغی ندارد.»^{۱۲}

از دیدگاه مرحوم صاحب جواهر جهاد اصطلاحی سه قسم است:

۱. جهاد اصلی که همانا جنگ ابتدایی با کفار بر سر اسلام است، چنانکه آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره: ۲۱۶) ناظر به همین قسم است.
۲. قتال و جنگ با کفار که برای سرکوب مسلمانان برخاسته‌اند نیز به جهاد ملحق می‌شود اگر چه این قسم دفاع نیز هست.

۳. قتال ابتدایی با اهل بغی و تجاوزکاران به منظور اینکه به حق برگردند، علاوه بر اینکه دفاع در برابر آنان نیز تلقی می‌شود.

به عقیده ایشان دفاع در برابر کسی که قصد کشتن نفس محترمه یا اخذ مال یا هتک حرمتی را دارد، جهاد اصطلاحی نیست، بلکه دفاع بوده و از این رو، فقیهان آن را در کتاب حدود ذکر کرده‌اند.^{۱۳}

سه - تفاوت مفهوم جهاد با اصطلاحات مشابه

برای روشن تر شدن معنای دقیق واژه «جهاد»، لازم است تفاوت آن با برخی اصطلاحات مشابه بررسی شود.

آیاتی که در قرآن به جهاد مربوط است با واژه‌های مختلفی به این امر پرداخته‌اند. خود واژه جهاد و مشتقات آن ۳۵ بار در قرآن به کار رفته است، اما سایر واژه‌ها به شرح زیر در قرآن آمده است:

الف - حرب و محاربه: در قرآن مجید، واژه «حرب» و «محاربه» در مواردی به معنای جنگ به کار رفته است.^{۱۴} البته در بعضی موارد نیز در معنایی غیر از مفهوم مصطلح «جنگ» به کار رفته است.^{۱۵}

جنگ واژه‌ای مربوط به دوران جاهلیت پیش از اسلام است. جنگ می‌تواند هم بر حق و هم بر باطل باشد، همان‌گونه که می‌تواند عادلانه یا ستمگرانه، مشروع یا غیر مشروع باشد. افزودن برخی از این صفات یا همه آنها به جنگ رواست، اما افزودن آنها به جهاد روا نیست. به همین سبب، نه در قرآن و نه در سنت، هیچ‌گاه جنگ، جایگاه جهاد را ندارد. جهاد را نباید با یک عملیات نظامی کور که هدفی جز تخریب ندارد اشتباه گرفت. جهاد، هم هدفمند است و هم در چارچوب حدود و قواعد^{۱۶} که این دو امر باعث می‌شوند جهاد اقدامی انسانی و در راستای کمال انسان و جامعه باشد.

ب - قتال: ماده دیگری که در قرآن به معنای «جنگ» به کار رفته، «قتل» است که در مجموع ۱۷۰ بار با مشتقات مختلف در قرآن استعمال شده است. تفاوت جهاد با قتال در این است که کلمه جهاد در اصطلاح مکتب اسلام، اگر مطلق هم به کار برده شود، مفهوم تکاپو در راه هدف الهی، حتی با از دست دادن حیات را در بردارد، ولی قتال و مقاتله، تلاش و گلاویزی است که تنها اگر با هدف الهی بوده باشد، جهاد نامیده می‌شود.^{۱۷} بنابراین اگرچه هر جهادی قتال است، اما هر قتالی جهاد نیست.

ج - سفک دم (خونریزی): «سفک دم» که به معنای خونریزی است، و دو بار در قرآن کریم به کار رفته است.^{۱۸} «سفک دم»، اعم از قتال است و تنها در مورد جنگ به کار نمی‌رود.

به طور کلی در میان واژه‌ها و تعبیری که در قرآن به معنای جنگ به کار رفته‌اند بعضی از آنها، مثل «حرب»، «محاربه»، «قتال»، «مقاتله» و «اقتال» بار ارزشی ندارند، بنابراین می‌توانند خوب یا بد باشند. اما در میان واژه‌های به کار رفته در قرآن، اصطلاحاتی نیز وجود دارد که بار ارزشی، اعم از مثبت یا منفی دارند، نظیر «جهاد» و «سفک دم».

هر چند جهاد در استعمالات قرآنی، همیشه بار مثبت ندارد و گاهی در مصادیق منفی نیز به کار رفته است،^{۱۹} اما در فرهنگ اسلامی، کلمه «جهاد» بار ارزشی مثبت دارد و بر عکس آن، «سفک دم» دارای بار ارزشی منفی است. جهاد بر جنگی اطلاق می‌شود که اهداف حق‌طلبانه و عادلانه دارد، از این رو، برخی از مترجمان، آن را به «جنگ مقدس» ترجمه می‌کنند. عکس آن، واژه «سفک دم» است که اهداف حق‌طلبانه ندارد.

همچنین باید توجه داشت که هر کجا پس از جنگ، قید «فی سبیل‌الله» ذکر شود، بر حقانیت و خداپسندانه بودن آن جنگ دلالت دارد؛ خواه این قید پس از لفظ «جهاد» و هم خانواده‌های آن که خود به خود نیز بار ارزشی مثبت دارد، به کار رود و خواه بعد از واژه قتال و کلمات هم‌خانواده‌اش - که خود به خود هیچ‌گونه بار ارزشی ندارند.^{۲۰}

چهار - مفهوم مورد نظر از جهاد در این نوشتار

در کنار مفهومی که از جهاد در کاربردهای رایج فقهی مشاهده می‌شود، کاربرد گسترده دیگری نیز می‌توان برای جهاد تصور کرد که عملیات نظامی تنها بخشی از آن است. جهاد در این مفهوم گسترده (در برابر دیدگاهی که جهاد را «عملیات نظامی مشروط به دعوت» می‌داند) را باید «دعوت با ضمانت اجرای نظامی» دانست. چنین تعریفی از جهاد همان چیزی است که در تاریخ نبوی اتفاق افتاد. مشکل این است که پرونده اقدامات جهادی در تاریخ اسلام منحصر به اقدامات خلفاست و احتمالاً تلقی نخست از جهاد هم، متأثر از استناد به سیره خلفاست. ما معتقدیم در استنباط جهاد و مراحل و چگونگی آن باید به منابع اصیل حجیت که همان قول و فعل معصوم است، استناد کرد و عملکرد خلفا در این خصوص چون معصوم نبوده‌اند، حجیتی ندارد.

کاربرد جهاد در این نوشتار، تنها شکل نظامی ندارد و هر نوع مبارزه و پیکاری، خواه نظامی باشد یا اقتصادی یا فرهنگی و یا سیاسی، همه را در برمی‌گیرد. این حکم که ضمانت اجرای اهداف انسانی اسلام است از دعوت آغاز می‌شود و به جهاد نظامی ختم می‌گردد. بنابر این از تمام مراحل جهاد می‌توان راهبردی خاص را برای سیاست خارجی استخراج کرد که همان راهبرد جهادی است. این راهبرد از تبلیغات شروع می‌شود و به اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی و در نهایت، توسل به زور نظامی منتهی می‌گردد.

شاهد این استنباط در مفهوم‌شناسی مفروض در این نوشتار، روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «إن الله عزّ وجلّ بعث رسولاً بالاسلام إلى الناس عشر سنين فأبوا أن يقبلوا حتى أمره بالقتال، فالخير في السيف وتحت السيف والامر يعود كما بدأ».^{۲۱}

طبق این روایت، رسول خدا مردم را ده سال به امر الهی دعوت کرد و وقتی از پذیرش امتناع ورزیدند خداوند ایشان را به قتال امر فرمود. بنابر این، خیری اگر هست در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و این سنت مستمر الهی است که چون انسان‌ها در برابر پیام الهی مقاومت می‌کنند این پیام باید مورد حمایت قدرت و شمشیر و اقتدار نظامی قرار گیرد و گرنه مخالفان و معاندان از سنگ اندازی و ممانعت در برابر منطق عدالت و حقیقت هرگز کوتاه نخواهند آمد. در واقع، طبق این روایت، قتال و جنگ نظامی، زمانی در اسلام تشریح شد که دعوت بی‌اثر شد و این ترتیب در هر زمانی از سوی حاکم اسلامی باید مد نظر باشد. این، سنت دائمی‌ای است که در زمان غیبت همچون زمان حضور به استناد «والامر يعود كما بدأ» که در روایت به آن اشاره شد، همواره باید به مثابه یک اصل مورد نظر باشد و امر سیاست خارجی باید با دعوت آغاز شود و طی مراحل تا توسل به زور نظامی باید از قاعده عقلایی تنزل تدریجی بهره برد.

در مجموع، جهاد در مفهوم موسع آن، مجموعه اقداماتی است که به حاکمیت اصول ارزشمند الهی و انسانی و رفع ستم از مظلومان و مستضعفان و احیای کلمه حق که نجات انسان و سعادت اوست، منتهی شود. و البته گاهی این اقدامات به توسل به زور نظامی نیز منتهی می‌گردد.

به عبارت دیگر، با توجه به واقعیات تاریخی اسلام که در عصر نبوی به وقوع پیوسته است، جهاد ابتدایی بر خلاف آنچه به ذهن متبادر می‌شود صرفاً بر عملیات نظامی اطلاق

نمی‌شود. این واژه بر یک روند در سیاست خارجی اطلاق می‌شود که از اقدامات فرهنگی و دعوت آغاز و به توسل به زور نظامی منتهی می‌شود.

از سوی دیگر، مراد از جهاد در این پژوهش، جهاد ابتدایی است. دفاع، هم در منشور سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده و هم در فقه سیاسی اسلام بدون هیچ سخنی پذیرفته شده است. اما جهاد مصطلح در این نوشتار که همان جهاد ابتدایی است، در کاربرد قرآنی نیز غیر از دفاع و در عرض آن مطرح است.

ممکن است گفته شود جهاد ابتدایی که از اختصاصات عصر حضور امام معصوم است چگونه می‌تواند مبنای دکترین سیاست خارجی در عصر غیبت باشد. در پاسخ می‌توان گفت که اولاً: در این نوشتار معلوم خواهد شد که اختصاص جهاد به عصر حضور از مسلمات فقهی نیست. ثانیاً حتی اگر جهاد ابتدایی از احکام اختصاصی عصر حضور فرض شود، تنها بخش و مرحله نظامی آن است که اختصاص به عصر حضور دارد، اما مراحل دیگر جهاد ابتدایی، مثل اصل دعوت و اقدامات فرهنگی و فشارهای غیر نظامی، مثل حصر اقتصادی و تحریم و ابزارهای سیاسی و نظایر اینها برای نشر اسلام و دفاع از حقوق انسان‌ها و گسترش ارزش‌های انسانی و اسلامی چنین اختصاصی ندارد و در عصر حاکمیت فقیه عادل نیز باید سرلوحه سیاست‌گذاری‌های نظام اسلامی باشد. بدین ترتیب، از مجموعه مراحل جهاد ابتدایی می‌توان راهبرد سیاست خارجی را به شرحی که در این رساله به آن ژرداخته خواهد شد، استنباط کرد.

۲. مفهوم سیاست خارجی

اصولاً سیاست دولت‌ها یا به امور داخلی مربوط می‌شود یا به امور بین‌المللی. در این میان، اصطلاح سیاست خارجی در مقابل امور داخلی به کار می‌رود. سیاست خارجی، همواره از مناقشه‌انگیزترین حوزه‌های سیاست‌گذاری بوده، ولی متأسفانه در ایران، اهمیت واقعی و نقش آن به شیوه‌ای علمی بازشناخته نشده است.^{۲۲}

در خصوص سیاست خارجی، تعریف‌های زیادی ارائه شده است، بدون اینکه این تعریف‌ها تفاوت ماهوی و مفهومی داشته باشند و تقریباً همه آنها به یک مفهوم اشاره دارند. به هر حال، سیاست خارجی طبق عبارتهایی به شرح زیر قابل تعریف است:

- سیاست خارجی عبارت است از: خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می‌کند.^{۲۳}
- یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. به طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت یا واکنش آن در برابر کنش دیگر دولت‌ها باشد.^{۲۴}
- جهتی را که یک دولت بر می‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت را به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند.^{۲۵}
- تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور جنبه برون مرزی دارد.^{۲۶}
- راهبرد یا رشته طراحی شده عمل که به وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود.^{۲۷}
- مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب‌موضوعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چهارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید.^{۲۸}
- اساساً هر دولتی، داده‌های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می‌نماید که سرانجام، خواست‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی‌اش در کوتاه مدت یا بلند مدت، تأمین شود.^{۲۹}
- در جمع‌بندی تعریف‌های یاد شده و به عنوان تعریف پیشنهادی می‌توان سیاست خارجی را این‌گونه تعریف کرد:
- سیاست خارجی به آن دسته از سیاست‌های نظام سیاسی در تعقیب اهداف معین بین‌المللی آن اطلاق می‌شود که کنش‌ها و واکنش‌های نظام سیاسی ناظر به امور و مسائل خارج از چارچوب داخلی در برابر دیگر دولت‌ها یا واحدهای بین‌المللی را سامان می‌دهد.

ب) زمینه‌های عقلانی تشریح جهاد در اسلام

پیش از پرداختن به جایگاه فقهی جهاد در اندیشه سیاست خارجی نظام اسلامی به زمینه‌های عقلانی وضع چنین حکمی در شریعت اسلامی اشاره می‌کنیم. این تبیین که نهایی‌ترین سطح جهاد را که جهاد دعوت است، توجیه و تبیین می‌کند برای تبیین دیگر سطوح جهاد که جهاد آزادیبخش و جهاد دفاع و پشتیبانی از اقدامات فرهنگی است نیز به طریق اولی کافی خواهد بود. برای تبیین چرایی تشریح جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام گفته شده است:

خدای متعال بر همه انسان‌ها حقی دارد، و آن این است که او را فرمان ببرند و بپرستند، و این حق بر همه حقوق فردی و اجتماعی حاکم است، چون معبود بودن خدای متعال با حاکمیت تام و مطلق دین او، بر روی زمین، محقق می‌شود، کسانی که در راه پیشرفت و گسترش دین الهی، ایجاد سد می‌کنند و مانع از اشاعه و ترویج آن می‌شوند، در واقع، حق‌الله را تضییع کرده‌اند. پس خدای متعال حق دارد که آنان را به جرم محترم نشمردن حق او و زیر پا نهادن آن، تأدیب و مجازات کند، و می‌تواند که به مسلمین فرمان دهد که به آنان حمله برند و با کارزار با آنان و کشتنشان راه حاکمیت الهی را هموار کنند... اگرچه این کار مداخله‌ای است در امور شئون آن جامعه و کشور، و چه بسا موجب سلب حیات از انسان‌هایی می‌شود.^{۳۰}

از سوی دیگر، تنها ارزش اصیل و مطلق انسان، وصول او به «کمال نهایی» خود خواهد بود که چیزی جز «تقرب به درگاه الهی» و یافتن مقام و منزلت در پیشگاه خدای متعال نیست. بنابراین، هر چیزی که راه این کمال‌جویی و منزلت‌خواهی و تقرب به خداوند را ببندد باید آن را از میان برداشت.

علاوه بر این، هدف از فرستادن پیامبران تنها برقراری نظم و آرامش در جامعه و برخورداری مردم از رفاه و آسایش در زندگی مادی و دنیوی خود نیست، بلکه آنان فرستاده شده‌اند تا نظام ارزشی الهی را در جوامع بشری اقامه و احیا کنند و انسان‌ها را در مسیر دستیابی به اهداف معنوی و عالی انسانی راهنمایی و دستگیری کنند. پیامبران آمده‌اند تا علاوه بر ارائه طریق هدایت، موانع را از پیش پای او بردارند تا بتواند به حرکت فطری خود در مسیر حق و حقیقت، سرعت و شتاب بخشد و به کمال نهایی خود دست یابد و در معرض رحمت و اسعه الهی قرار گیرد.

در این راستا در قرآن مجید سه بار با صراحت در باره پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ چنین آمده است: «او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند». ^{۳۱} این آیه به صراحت اعلام می‌دارد که غرض از بعثت و ارسال پیامبر گرامی اسلام ﷺ این بوده است که دین او، اسلام، جهان‌گیر شود. آن حضرت از طرف خداوند جهان آفرین مأمور بود که همه مردم جهان را به اسلام دعوت کند تا اگر جهان‌گیر شدن این دین در زمان حیات خود وی تحقق نیافت، دست‌کم، مقدمات جهانی شدنش برای آینده فراهم گردد. و حقاً که آن حضرت این مأموریت سنگین را به بهترین شکل ممکن انجام داد.

پیامبر اکرم ﷺ از همان آغاز رسالت خود، در مسیر جهانی شدن و گسترش اسلام گام برمی‌داشت. آن حضرت در زمانی که هنوز از زمان تشکیل نخستین جامعه اسلامی در مدینه چند صباحی بیش نگذشته بود و قدرت مادی و ظاهری این جامعه نوپا و نوظهور به هیچ وجه با قدرت سایر حکومت‌ها و دولت‌های موجود در آن عصر، و از جمله دو ابر قدرت ایران و روم، قابل مقایسه نبود، نامه‌هایی برای امپراتور روم و پادشاهان ایران، حبشه، اسکندریه، بحرین و پادشاهان کوچک و بزرگ دیگر نوشته و آنان را به اسلام دعوت کردند.

این نامه‌ها همگی لحنی صریح و قاطع داشتند و در آنها از مخاطبان خواسته شده بود که دعوت پیامبر ﷺ را لبیک گویند و اسلام آورده و تسلیم حکم خدا شوند. ^{۳۲} ارسال این نامه‌ها سبب شد که بسیاری از افراد در اقصی نقاط جهان آن روز از ظهور اسلام مطلع شوند و در صدد تحقیق در باره آن بر آیند، حتی در مواردی، برخی از افراد که طالب حقیقت بودند و اسیر هواهای نفسانی و اغراض شیطانی نبودند اسلام را پذیرفتند.

در هر حال، پیامبر اسلام ﷺ تا آنجا که برایش میسر بود، مقدمات حرکتی مستمر و رو به رشد و کمال را در بستر تاریخ و مسیر زندگی بشر فراهم آورد. البته از همان زمان نیز اکثر قریب به اتفاق قدرتمندان و زورمداران، چون دریافتند که این آیین نوین، زندگی و منافع و ثروت و قدرت آنان را تهدید می‌کند، بر آن شدند تا به هر قیمت از رشد و گسترش، قوت و قدرت، و دوام و بقای آن جلوگیری کنند. این در حالی بود که بسیاری از آنان یقین داشتند که حضرت محمد ﷺ همان پیامبری است که ظهورش را انبیای سلف

بشارت داده‌اند و دینش همان دینی است که باید تکمیل کننده و به فرجام رساننده همه ادیان گذشته باشد:

کسانی که به ایشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، پیامبر اسلام را می‌شناسند همان‌گونه که فرزندان خویش را می‌شناسند، و گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند در حالی که به آن علم دارند (بقره: ۱۴۶).

امروزه و در عصر حاضر نیز نسخه‌ای مشابه همه آن مسائل و وقایع در حال تکرار است. انقلاب اسلامی ایران، در واقع نمونه‌ای است از همان انقلاب اسلامی که در چهارده قرن پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وجود آورد و قدرتمندان و جباران جهان برای سرکوبی و براندازی این نهضت عظیم اسلامی و انسانی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. چون نه تنها به واسطه این انقلاب برخی منافع نامشروع مادی و اقتصادی خود را از دست داده‌اند، بلکه می‌ترسند فرهنگ، بینش و روح حاکم بر این انقلاب به سایر ملت‌ها و جوامع سرایت کند. و بدیهی است که گسترش، رواج و قدرت و قوت این فرهنگ، در واقع به معنای مرگ و اضمحلال کلی سلطه و استعمار آنان و نجات بشریت از چنگال آنان است.

بنابر این، جهاد ابتدایی، اقدامی مشروع و عقلانی بوده و نظیر همین اقدام منتهای کمال وقاحت و فضاحت از سوی مدعیان عقلانیت و حقوق بشر در جای جای جهان به اسم نجات ملت‌ها و گسترش دموکراسی و نظایر آن در حال وقوع است.

ج) دکترین جهادی؛ لازمه تفکر توحیدی

راهبرد جهادی به دلیل ماهیت تهاجمی آن، که طبعاً خسارت‌آمیز می‌تواند باشد، ممکن است ضررآمیز و غیر مقرون به صرفه و خلاف مصلحت قلمداد شود. این نگرش ناشی از تفکر مادی است. در برابر این تفکر مادی، اسلام با اصلاح نگاه انسان مسلمان به جهان و زندگی و خدا و توانایی‌های بی‌شمار او موضع گرفته است. توجه به این حقیقت که هر چیزی که در جهان اتفاق می‌افتد و از جمله مصائب و مشکلاتی که برای مجاهدان پیش می‌آید، مبتنی بر طرح و چارچوبی است که حکمت و عدل الهی اقتضاء کرده و وقوع آنها حتمی و قطعی خواهد بود، در انتخاب پذیرش این رویکرد در احاد جامعه اسلامی و تصمیم‌سازان نظام اسلامی بسیار مؤثر است. این نگرش باعث می‌شود تا اعضای جامعه اسلامی و نیز زمامداران و تصمیم‌سازان نظام اسلامی از خسارت‌های احتمالی ناشی از

هجوم به اردوگاه ضد بشری نظام سلطه، نگران نباشند. این اعتقاد توحیدی، رمز شجاعت و بی‌باکی و هجوم بی‌امان به دشمن در همه عرصه‌هاست و مسلمانان و نیز نظام اسلامی باید به امید دستیابی به «احدی الحسنین»، یعنی سعادت اخروی یا همراه با پیروزی دنیوی در همه عرصه‌ها بر خصم بتازند.

خداوند در قرآن کریم به مصائب و حوادث میدان جنگ توجه فرموده و آنها را مشمول قضا و قدر که خدای متعال طرأحی و تقدیر فرموده و از قبل برنامه‌ریزی شده، می‌داند و تا خدا نخواهد به کسی آسیبی نخواهد رسید:

«روزی که (در احد) آن دو گروه با هم برخورد کردند، آنچه به شما رسید به اذن خدا بود.» (آل عمران: ۱۶۶) در آیه‌ای دیگر نیز در همین باره می‌فرماید: «ای پیامبر بگو: جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد.» (توبه: ۵۱)

خداوند در این آیه در برابر محافظه‌کاران و بر حذر دارندگان از مقابله با دشمن از پیامبرش می‌خواهد که به آنان بگوید: ما از حوادث تلخ و مصائب دنیوی نمی‌ترسیم، زیرا می‌دانیم که همه این مصائب با تقدیر الهی و طبق طرح و برنامه حکیمانه قبلی خداوند وقوع می‌یابد.

مسلمانان اگر به آماری از انسانهایی که در حوادث طبیعی جان خود را از دست می‌دهند توجه کنند به صحت این امر بیشتر پی خواهند برد که اتخاذ راهبرد جهاد در تغییر قضا و قدر الهی تاثیری نخواهد داشت:

اگر ما را در این کار سهمی بود در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌هایتان هم می‌بودید کسانی که کشته شدن بر آنان مقرر شده بود قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود می‌آمدند (توبه: ۱۵۴).

در آیه‌ای دیگر چنین می‌خوانیم:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همچون کسانی مباشید که کفر ورزیدند و در باره برادران خود هنگامی که به سفر رفته (و در سفر مردند) و یا جهادگر شدند (و کشته گردیدند) گفتند: اگر نزد ما (مانده) بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. (شما چنین سخنانی مگویید) تا خدا این را در دل‌هایشان حسرتی قرار دهد. و خدا زنده می‌کند و می‌میراند، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (توبه: ۱۵۶).

طبق این آیه، منطق توحیدی ایجاب می‌کند که مؤمنان تا آنجا که در توان دارند به وظایف خود عمل کنند و بدانند که آنچه مقدرشان باشد، چه مرگ و چه زندگی، همان خواهد شد.

در آیه‌ای دیگر که در بین آیات جهاد آمده و از این‌رو، مربوط به جهاد است و به چاره ناپذیری مرگ و بیهوده بودن ترس از آن اشاره دارد نیز در همین باره می‌فرماید: «هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد؛ هر چند در برج‌های محکم باشید.» (نساء: ۷۸)

چنین اندیشه‌ای است که مسلمان و مؤمن مجاهد را در برابر دشمن به منطقی قاطع و محکم و کوبنده مجهز می‌کند؛ منطقی که قرآن آن را این گونه بیان می‌دارد:

بگو آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی (شهادت یا پیروزی) را انتظار دارید؟ در حالی که ما در باره شما انتظار می‌کشیم که خدا از نزد خود یا به دست ما عذابی به شما برساند. پس منتظر باشید که ما هم با شما منتظریم (توبه: ۵۲).

در حالی که دشمنان اسلام و مسلمانان نیز یکی از دو راه را پیش رو دارند که هر دو منشأ زیان و خسران و شقاوت و بدبختی‌شان خواهد شد: یکی، پیروزی زودگذر ظاهری آنان بر مسلمانان که عذاب و عقاب اخروی آنان را در پی خواهد داشت. دوم، اینکه در همین جهان و در نبرد با مسلمانان متحمل شکست شوند و به دست مجاهدان مؤمن به هلاکت برسند که در این صورت، هم از تمتعات دنیوی محروم می‌شوند و هم به عذاب ابدی گرفتار خواهند شد.

طبق تفکر توحیدی کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نیستند:

و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید، بلکه زنده‌اند، ولی شما درک نمی‌کنید. (بقره: ۱۵۴)

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مینداز، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از بخشش خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند. از نعمت و بخشش خدای متعال شادمانند و خدای متعال پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند (آل عمران: ۱۶۹ - ۱۷۱).

در پرتو چنین نگرشی است که هراس از شکست از دل مؤمنان و مسئولان سیاست خارجی نظام اسلامی زدوده شده و آنان بی‌پروا به اردوگاه نظام سلطه و تجاوزگری حمله کرده، آنان را به عجز و ناتوانی در برابر خود وا می‌دارند.

روش خداوند نکوهش کسانی است که در جهاد با دشمن سستی و سهل‌انگاری می‌کنند و احياناً دیگران را نیز از شرکت در جهاد باز می‌دارند و می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را آماده (جنگ) کنید و گروه گروه یا همه با هم (برای جنگ از شهر) کوچ کنید. و قطعاً در میان شما کسی هست که کندی به خرج دهد؛ پس اگر مصیبتی به شما رسد، می‌گوید: راستی خدا به من نعمت بخشید که با آنان (در میدان جنگ) حاضر نبودم. و اگر فضل و نعمتی از سوی خداوند متعال به شما رسد (و به مال و غنیمی دست یابید) - چنان که گویی هرگز میان شما و او دوستی نبوده است - خواهد گفت: ای کاش با آنان می‌بودم تا به رستگاری بزرگی می‌رسیدم! (نساء: ۷۱ - ۷۳).

طبق این آیات، کسانی که حضور در عرصه جهاد برایشان سخت و سنگین است، علاوه بر اینکه خودشان از شرکت در جهاد خودداری می‌کنند، دیگران را نیز می‌ترسانند و باز می‌دارند. اگر مسلمانان در جنگ با دشمن شکست بخورند یا شهید، اسیر و مجروح بدهند، اینان می‌گویند: خدا به ما کرم کرد که به این مصائب گرفتار نشدیم. و البته اگر مسلمان‌ها بر دشمن پیروز شوند و قضیه به نفع آنها فیصله یابد و غنائمی از دشمن بگیرند، اینان می‌گویند: ای کاش ما هم توفیق شرکت در جهاد را پیدا کرده بودیم و به چنین رستگاری بزرگی نایل می‌شدیم.^{۳۳} این وضعیت همیشه بوده و هست و امروزه نیز کسانی از خواص و عوام هستند که اگر عزتی برای نظام اسلامی فراهم شود خود را شریک دانسته و از باب اینکه ملت ایران این پیروزی را به دست آورده و آنها نیز ایرانی‌اند خود را شریک شادی‌های مردم می‌دانند، اما اگر احیاناً شکستی متوجه مردم و نظام شود سعی می‌کنند خود را در سلک معترضان به سیاست‌های نظام معرفی کنند تا گناه دیگران به نام آنها ثبت نشود. خداوند با بیان این حالات و گفته‌های وانشستگان از جنگ، در واقع آنان را نکوهش می‌کند که چرا از جنگ کناره‌گیری کرده و با برخوردی منافقانه سعی دارند در هر صورت (پیروزی یا شکست سپاه اسلام) کار خود را موجه جلوه دهند.

ریشه چنین موضع‌گیری‌هایی نبودن بینش توحیدی و عدم به اعتقاد به وعده‌های الهی است. و بدیهی است که چنین موضعی در دلدادگی به فرهنگ بیگانه ریشه دارد. بنابر این، رویکرد جهادی به دلیل تهدیداتی که ممکن است داشته باشد به پشتوانه توحیدی و ایمانی نیاز دارد و از هر کسی که ادعای مسلمانی دارد بر نمی‌آید.

د) رابطه دکترین جهادی با اعتقاد به ارزش‌های توحیدی

اگر منطق و پشتوانه ایدئولوژیک جهاد را مفاد حدیثی بدانیم که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: «اسلام همیشه بر دیگر مکاتب و ملل برتری دارد و هیچ چیزی بر اسلام برتری

ندارد»^{۳۴}، بر این اساس، یکی از اصولی که اساس و شالوده راهبرد جهادی در سیاست خارجی نظام اسلامی را تشکیل می‌دهد اصل عزت‌مداری بر اساس باور به اسلام و ارزش‌های اسلامی است. نتیجه این اصل، باور به ممنوعیت هرگونه روندی است که به اعتلای کفر بر اسلام بینجامد(نساء: ۱۴۱).

نمود بارز این اصل در قانون جهاد متبلور است و راهبرد جهادی زمانی انتخاب می‌شود که باور به اصالت و اولویت ارزش‌های اسلامی وجود داشته باشد. مجاهد کسی است که به بسط و گسترش باورهایی می‌پردازد که باور دارد بهتر و کامل‌تر از آنها وجود ندارد. بر این اساس مقام معظم رهبری می‌فرماید:

باید بر پایه ایمان به قابلیت‌های اسلام در اداره جامعه امروز بشری، جامعه را به سمت جلو حرکت داد. اگر امروز بشریت متوجه این رحمت شود رحمت وجود اسلام، رحمت تعالیم نبوی، این سرچشمه جوشان وحدت و آن را بیابد و خود را از آن سیراب کند، بزرگ‌ترین مشکل بشر برطرف خواهد شد. اگرچه همین امروز هم، تمدن‌های موجود عالم، بلاشک از تعالیم اسلام بهره‌مند شده‌اند و بدون تردید، آنچه از صفات و روش‌های خوب و مفاهیم عالی در بین بشر وجود دارد، متخذ از ادیان الهی و تعالیم انبیا و وحی آسمانی است و بخش عظیمی از آن به اسلام متعلق است، ... لذا پیام اسلام پرجاذبه است. به همین دلیل هم است که برخورد استکبار جهانی و دستگاه‌های تبلیغی عالم که به همان مراکز زورگویی و ظلم و انسان‌ستیزی وابسته‌اند هستند، با پیام اسلام، یک برخورد خشن و بسیار خصمانه است.^{۳۵}

ه) رابطه دکترین جهادی با نظام ضمانت اجرای اسلام

جهاد قانونی عمومی در عالم آفرینش است و همه موجودات زنده جهان، اعم از نباتات و حیوانات مواع را به وسیله جهاد از سر راه خود بر می‌دارند تا بتوانند به کمال مطلوب خود برسند. برای مثال، ریشه درختی را می‌بینیم که برای به‌دست آوردن غذا و نیرو، به‌طور دائم در حال فعالیت و حرکت است، و اگر روزی این فعالیت و کوشش را ترک کند، ادامه زندگی برای او غیر ممکن است. به همین دلیل، هنگامی که در حرکت خود در اعماق زمین با مواعی برخورد کند، اگر بتواند آنها را سوراخ کرده و همانند مته‌های فولادی با مواع به نبرد برمی‌خیزد و اگر احیاناً این توانایی را نداشت، راه خود را کج کرده و با دور زدن از آن مانع می‌گذرد. در وجود طبیعی انسان نیز در تمام شبانه‌روز، حتی در ساعاتی که

انسان در خواب به سر می‌برد، نبرد عجیبی میان گلوله‌های سفید خون و دشمنان مهاجم وجود دارد که اگر یک‌ساعت این جهاد، خاموش شود و مدافعان کشور تن، دست از پیکار بکشند، انواع میکروب‌های موزی در دستگاه‌های مختلف رخنه کرده و سلامت انسان را به مخاطره خواهند افکند.

عین همین مطلب در میان جوامع انسانی و اقوام و ملل وجود دارد. آنانی که همیشه در حال جهاد و مراقبت به سر می‌برند، همواره زنده و پیروزند، و دیگرانی که به فکر خوش‌گذرانی و ادامه زندگی فردی هستند، دیر یا زود از بین رفته و ملتی زنده، پویا و مجاهد جای آنها را خواهند گرفت.

در راستای همین سنت الهی است که اهمیت جهاد به زمان خاصی محدود نیست و خدای متعال با شناختی که از روند تاریخ و خصایص حیات بشری و روحیات انسان‌ها دارد، این حکم را به عنوان قانون جاودان اسلامی جعل کرده و اهمیت جهاد و آثار دنیوی آن امری ابدی است که هرگز از آن جدا نخواهد بود.^{۳۶} به عنوان یک اصل، همه خیرات، رابطه‌ای انفکاک‌ناپذیر با جهاد دارد و سعادت جامعه بشری بدون توسل به جهاد حتی در نهایی‌ترین شکل آن، یعنی جهاد نظامی، امکان‌پذیر نیست^{۳۷} و ابزار انحصاری اصلاح جامعه بشری است؛^{۳۸} یعنی اقامه حیات انسانی جز از طریق توسل به زور نظامی امکان‌ناپذیر است.

صلاح دین و دنیای مردم جز به جهاد ممکن و میسر نخواهد بود.^{۳۹} ترک جهاد برای جامعه اسلامی مایه ذلت^{۴۰} و در مقابل، رویکرد جهادی، مایه عزت جامعه و سربلندی آحاد جامعه است.^{۴۱} همچنین ترک جهاد مایه فقر اقتصادی،^{۴۲} و روی آوردن به جهاد موجب بهره‌مندی نظام و جامعه اسلامی را فراهم می‌آورد.^{۴۳} در راستای اهداف فرهنگی نظام اسلامی، ترک جهاد، اضمحلال و نابودی دین‌داری را باعث می‌شود.^{۴۴} در حالی که جهاد نظامی، مایه استقلال همه جانبه امت اسلامی است.^{۴۵}

با توجه به اینکه سعادت اخروی افراد در سایه نظام اسلامی است و باید مد نظر سیاست‌گذاران نظام اسلامی باشد، جهاد مایه دستیابی به بهشت و حد نصاب اعلای ایمان و سعادت اخروی است؛ یعنی تجهیزات نظامی، کلیدهای بهشت و جهنم است که اگر در راه حق به کار گرفته شوند راه به سوی بهشت می‌برند و اگر در راه باطل استفاده شوند راه

دوزخ را هموار می‌سازند.^{۴۶} همه اهل محشر و ملائکه به مجاهدان هنگام ورود به بهشت آنان خوش آمد می‌گویند.^{۴۷} به پیامبر گفته شد: چرا شهید در قبرش مورد ابتلا نیست؟ فرمود: به زحماتی که در جهاد به جان خریده است برای او کافی است که بخواهد در قبر هم در زحمت باشد.^{۴۸}

به هر حال، جهاد مایه سربلندی و استعلائی دین و ابزار دفاع از دین،^{۴۹} و ترک جهاد و دوری از جهاد، مایه هرگونه بدبختی و نکبت برای جامعه اسلامی است.^{۵۰}

و) انطباق دکترین جهادی با اندیشه رهبران جمهوری اسلامی ایران

۱. دیدگاه امام خمینی

یک - دفاع از مظلومان جهان و مصالح مسلمانان

امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبری انقلاب و بانی سیاست خارجی جهادی در جهان معاصر در مصاحبه با هفته نامه امریکایی تایم، در نهم آذر ۱۳۵۸، در تشریح این سیاست فرمودند:

ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن، عدل را ملاک دفاع، و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادلانه‌ای دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم... ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت، امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل متحد و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را بر این پایه بنا کنند.^{۵۱}

معلوم است که تغییر معادلات جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی جهان یا ساختن چارچوب‌های جدید، بر پایه عدالت، و تلاش در جهت تغییر ساختارهای موجود بین‌المللی، اموری فراتر از دفاع مصطلح است. در واقع، این گونه تعبیر، تداعی کننده منویاتی است که در جهاد تعقیب می‌شود.

در همین راستا بنیان‌گذار جمهوری اسلامی فراتر از احساسات ملی و میهنی و فراتر از چارچوب‌های مقرر در متن‌های حقوقی بین‌المللی که دفاع جمعی را در قالب‌هایی از پیش تعیین شده و در چارچوب معاهدات خاص به رسمیت می‌شناسد، خود را برای هر اقدام ظلم ستیزانه در هر کجای جهان و در هر محیط جغرافیایی آماده می‌سازد و می‌گوید:

برای من مکان مطرح نیست، آنچه مطرح است، مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آنجا خواهم بود.^{۵۲}

آمادگی برای این مبارزه انسانی تا بدانجاست که نثار جان را نیز توجیه پذیر ساخته و رهبری این نهضت در این باره می‌فرماید:

خدای تبارک و تعالی ما را مکلف کرده که با این طور اشخاص، با این طور ظلم، با اینهایی که اساس اسلام را دارند متزلزل می‌کنند و همه مصالح مسلمین را دارند به باد می‌دهند، ما مکلفیم که با اینها معارضه و مبارزه بکنیم. اگر یک وقتی هم دستمان برسد، دست به تفنگ می‌کنیم و معارضه می‌کنیم. خودمان تفنگ به دشمنان می‌کنیم و معارضه می‌کنیم.^{۵۳}

امام خمینی علیه السلام در دفاع از مسلمانان جهان به صراحت می‌گوید:

ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی، در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان ...^{۵۴}

وقتی در کنار سخن از دفاع از ممالک اسلامی، سخن از دفاع از اسلام و هویت اسلامی و تلاش در جهت تشکیل جبهه جهان اسلام در مقابل جهان کفر است، معلوم است که این اندیشه، فراتر از اندیشه‌های دفاعی متداول است.

ایشان در راستای اندیشه نجات‌بخشانه و عدالت‌گسترانه دینی، فلسفه تشکیل حکومت را در ماهیت جهانی آن و عدل‌گستری جهان شمول آن می‌داند و می‌فرماید: «ما وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم؛ راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم».^{۵۵}

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی همواره بر موضع حمایتی خود از نهضت‌های آزادیبخش در سرتاسر جهان پای فشرده و پشتیبانی همه‌جانبه خود را از این جنبش‌ها دریغ نکرده است. ایشان می‌فرماید: «ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا، حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم».^{۵۶}

و در جای دیگر می‌فرماید: «من بار دیگر پشتیبانی خودم را از تمام نهضت‌ها و جبهه‌ها و گروه‌هایی که برای رهایی از چنگال ابرقدرت‌های چپ و راست می‌جنگند، اعلام می‌نمایم».^{۵۷}

روح حاکم بر این سخنان و اندیشه‌ها، همان روح حاکم بر اندیشه جهادی است. این روحیه و حمایت‌های ناشی از آن باعث شده است که امروزه دوست و دشمن اعتراف

دارند که امام خمینی الهام بخش مبارزات ضد اسرائیلی در لبنان و سرزمین های اشغالی است و تمامی گروه های مبارز اسلامی در مصر، فلسطین اشغالی، لبنان، اردن و سوریه را باید مرهون رهنمودهای امام خمینی علیه السلام دانست.

و در همین راستا یکی از پیشگامان نهضت های اسلامی معتقد است:

در نتیجه تأثیر انقلاب اسلامی تحت رهبری امام خمینی، مسلمانان سراسر جهان به یک زبان و افکار تازه سیاسی برای محاوره دست یافتند. این زبان و افکار سیاسی جدید، به کالبد فرهنگ سیاسی اسلام جان تازه ای بخشید و مسلمانان را در سراسر جهان وارد معادلات سیاسی کرد.^{۵۸}

این امر، محصول اندیشه جهادی در انقلاب اسلامی است که با مفهوم امت در اندیشه سیاسی اسلام پیوندی مستحکم دارد. در واقع، انقلاب اسلامی ایران ملت های مسلمان را از قالب های متکثر و متشتت به قالبی هم اندیش و مترابط و منسجم به سمت تحقق اهداف عالی اسلام که همان مفهوم امت اسلامی است، سوق داد.

نتیجه این اندیشه جهادی همان چیزی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای درباره آن فرموده است:

امروز مسلمانان در همه جای آسیا تا قلب آفریقا، در تمام خاورمیانه و در اروپا و آمریکا همه احساس می کنند که جزء یک جامعه جهانی بزرگ هستند؛ یعنی جزو امت اسلامی. این را امام علیه السلام در دنیا به وجود آورد. احساس شعور نسبت به امت اسلامی، بزرگ ترین حربه در دفاع از اسلام در برابر استکبار است.^{۵۹}

این حمایت و پشتیبانی فراتر از نهضت های اسلامی، تمامی جنبش های رهایی بخش و ضد استعماری را مورد توجه قرار داده است تا جایی که ایشان می فرماید: «ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای به دست آوردن آزادی و استقلال، کاملاً پشتیبانی می نماییم و به آنان صریحاً می گوئیم که حق گرفتنی است».^{۶۰}

امام خمینی علیه السلام داعیه انقلاب اسلامی ایران مبنی بر حمایت از مستضعفان را فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی امتداد داده و آن را چونان حلقه ای با تمامی جنبش های اسلامی، بلکه کلیه خیزش های رهایی بخش مرتبط می سازد و تأکید می کند: «ما طرفدار مظلوم هستیم؛ هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد، ما طرفدار آنها هستیم».^{۶۱}

تلاش برای ایجاد انسجام لازم در اردوگاه مستضعفان در برابر مستکبران یکی از محورهای اساسی اندیشه سیاسی حضرت امام علیه السلام بود و ایشان می فرمود:

مستضعفین جهان، چه آنها که زیر سلطه آمریکا و چه آنها که زیر سلطه سایر قدرتمندان هستند، اگر بیدار نشوند و دستشان را به هم ندهند و قیام نکنند، سلطه‌های شیطانی رفع نخواهد شد. و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند... ما عازم هستیم که تمام سلطه‌ها را نابود سازیم و شما هم کوشش کنید که ملت‌ها را با حق همراه کنید.^{۶۲}

دو - پیام دعوت به میخائیل گورباچف

یکی از بارزترین و شفاف‌ترین موارد در دیپلماسی حضرت امام علیه السلام نامه معروف و تاریخی امام خمینی خطاب به میخائیل گورباچف، آخرین رئیس‌جمهور شوروی در زمینه مرگ کمونیسم و ضرورت پرهیز روسیه از اتکا به غرب است که در اولین روز سال ۱۹۸۹ میلادی / ۱۱ دی ۱۳۶۷ انتشار یافت.^{۶۳} این نامه در شرایطی منتشر شد که اتحاد جماهیر شوروی هنوز به عنوان یک مجموعه برقرار بود، جنگ سرد خاتمه نیافته بود، دیوار برلین به عنوان نماد جدایی شرق و غرب، فرو نریخته و حاکمیت کمونیسم بر قانون اساسی شوروی و بر مقدرات مردم در جمهوری‌های این کشور، هنوز برقرار بود. با این حال، امام خمینی در نامه عبرت‌آموز خویش به گورباچف از صدای شکسته شدن استخوان‌های مارکسیسم سخن به میان آورد و وی را از روی آوردن به غرب برای حل مشکلات اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی برحذر داشت و او را به مطالعه در اسلام دعوت نمود که اولین گام از راهبرد جهادی است.

ایشان در ابتدای این نامه خطاب به وی می‌نویسد:

اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدازدایی» و «دین‌زدایی» از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید، و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع، تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند.

این عبارت‌ها بیانگر دعوت یک مقام عالیرتبه جهانی است برای مشارکت در تغییر نظم جهانی و مطالعه در اسلام به عنوان مکتبی که باید و شاید که جانشین کمونیسم و سرمایه‌داری شود.

دعوت به خدا و دین در این نامه، شفاف‌تر از آن است که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. ایشان در ادامه می‌نویسد:

جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

ماهیت این نامه و روح حاکم بر آن، یادآور حرکت‌های توحیدی انبیای الهی، همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام است آنجا که می‌فرماید:

حضرت آقای گورباچف! ... رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد، و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید.

ایشان در ادامه چنین می‌فرمایند:

آقای گورباچف! وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از هفتاد سال بانگ «الله‌اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به گوش رسید، تمامی طرف‌داران اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را از شوق به گریه انداخت، لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون، معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یک‌سره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی، اعم از «حس و عقل» می‌باشد و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد، گرچه محسوس نباشد. لذا هستی، اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان‌طور که موجود مادی به «معجزه» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند، و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد. (لن نؤمن لک حتی نری الله جهره) (بقره: ۵۵) می‌فرماید: «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر». (انعام: ۱۰۳).

ایشان در ادامه نامه به استدلال عقلانی که روش پیامبران الهی بود روی آورده و می‌نویسد:
از قرآن عزیز و کریم و استدلال آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر
شما اول بحث است، اصولاً میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، به‌خصوص
فلاسفه اسلامی، بیندازم. فقط به یکی - دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم
می‌توانند از آن بهره‌ای ببرند. بسنده می‌کنم. ...

ایشان در ادامه و پس از اشاره به برخی استدلال‌های فلسفی و عقلی مجدداً به دعوت به
اسلام می‌پردازد و می‌نویسد:

جناب آقای گویاجفا! اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم در باره
اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به
شما که به جهت ارزش‌های والا و جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و
نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به
اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان
نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در
سرنوشت آنان شریک می‌دانیم.

بدین‌سان، نامه امام با عبارت‌هایی که انبیا دعوت خود را با آن عبارت همراه می‌ساختند، به
پایان می‌رسد بدیهی است که انتخاب این تعبیر، اتفاقی ساده و گزینش عادی نیست، بلکه
از شخصیتی فقهی که رهبری یک نظام سیاسی را بر عهده دارد و خود را جانشین انبیا
می‌داند، بیان شده است.

سه - ماجرای سلمان رشدی

یکی دیگر از مظاهر راهبرد جهادی در سیره سیاسی امام خمینی، موضع‌گیری قاطعانه ایشان
در ماجرای سلمان رشدی بود. بعد از توهین و اهانت سلمان رشدی به پیامبر ﷺ و قرآن،
امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۵ در پیامی در باره سلمان رشدی فرمودند:

انا لله و انا الیه راجعون؛ به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانیم مؤلف کتاب
«آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین
ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در
هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات
مسلمین توهین نماید و هر کسی در این راه کشته شود شهید است. انشاءالله! ضمناً اگر
کسی دسترسی به مؤلف کتاب را دارد، ولی قدرت اعدام آن را ندارد او را به مردم معرفی
نماید تا به جزای اعمالش برسد.

از فردای صدور حکم، یعنی ۱۳۶۷/۱۱/۲۶ تظاهرات وسیعی در ایران و جهان به حمایت از حکم امام به وقوع پیوست. در ایران، دولت عزای عمومی اعلام کرد و از هسته‌های مقاومت حزب‌الله در سراسر جهان خواست که در مقابل این حرکت استکبار بایستند. مسلمانان کشورهای دیگر نیز با انجام حرکت‌هایی از حکم امام حمایت کردند.^{۶۴} ایشان چند ماه قبل از رحلت خود می‌فرماید:

امروز خداوند ما را مسئول کرده است، نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پابرجا داشت. من باز هم می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان به خیال خام خودشان بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور.^{۶۵}

ایشان تحلیل‌های واقع‌گرایانه و مادی را که مرعوب مراکز قدرت بین‌المللی بود، بر نمی‌تافت و به امت حزب‌الله تأکید فرمود:

روحانیون و مردم عزیز حزب‌الله و خانواده‌های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل‌ها و افکار نادرست، خون عزیزانشان پایمال نشود. ترس من این است که تحلیل‌گران امروز ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق قوانین و اصول دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم، خود آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم.^{۶۶}

در مکتب سیاسی امام خمینی علیه السلام رئالیسم مادی‌گرایانه سیاسی که تنها به ارزیابی مادی منابع قدرت می‌پردازد، مطرود است و در جهت‌گیری سیاست خارجی نقشی ندارد، زیرا اگر تحلیل‌گران بر اساس نظریه به اصطلاح واقع‌گرایی به اندازه‌گیری قدرت پردازند همواره باید نظام سلطه جهانی را پذیرفت و به اندازه قدرت مادی خود در پی منافع ملی بود که با این نگاه، مستضعفان جهان دیگر نخواهند توانست در برابر مراکز قدرت و ثروت جهان صف‌آرایی نمایند و در پی احقاق حقوق خود باشند.

۲. دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

بدیهی است این که نهایی‌ترین منظر در افق نگاه جهادی، جهانی‌سازی اندیشه اسلامی و ارزش‌های وحیانی است. این نگاه در سخنان ایشان متجلی است؛ آنجا که می‌فرماید:

اگر امروز بشریت متوجه این رحمت شود (رحمت وجود اسلام، رحمت تعالیم نبوی، این سرچشمه جوشان وحدت) و آن را بیابد و خود را از آن سیراب کند، بزرگ‌ترین مشکل بشر برطرف خواهد شد. اگرچه همین امروز هم تمدن‌های موجود عالم، بلاشک از تعالیم اسلام بهره‌مند شده‌اند و بدون تردید، آنچه از صفات و روش‌های خوب و مفاهیم عالی در بین بشر وجود دارد، متخذ از ادیان الهی و تعالیم انبیا و وحی آسمانی است و بخش عظیمی از آن به اسلام متعلق است.^{۶۷}

بنابر این از منظر ایشان امروز روزی است که باید با باور به نفوذ اسلام و پیام توحیدی آن در قلب انسان‌های منصف و حقیقت‌جو به فکر راه‌های تسهیل صدور اندیشه دین مبین اسلام به اقصی نقاط عالم بود.

به طور کلی یکی از ویژگی‌های دیدگاه جهانی ایشان آن است که راهبرد جهادی را در گفتمان و عمل تعقیب می‌کند. تلاش ایشان برا احیای گفتمان جهادی در محیط داخلی و بین‌المللی نظام، در همه عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، از نمودهای توجه ایشان به کارآمدی گفتمان جهادی در ادامه مسیر انقلاب اسلامی است. نگارنده، مطالعه در این خصوص را به مجال دیگری وا می‌نهد، اما خواننده این سطور را به جست‌وجوی کلید واژگان راهبرد جهادی در بیانات و نوشتجات ایشان ارجاع می‌دهد.

ز) ضرورت فقهی جهاد در دکترین سیاست خارجی

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که با ماهیت جهاد ابتدایی سازگار است.^{۶۸} با توجه به این آیات به خوبی می‌توان ادعا کرد در اسلام نوعی از جهاد که ماهیت دفاعی ندارد، مشروع است. آیات جهاد دفاعی برای بعضی^{۶۹} منشأ این توهم شده که جنگ در اسلام منحصر در جهاد دفاعی است و چیزی به نام جهاد ابتدایی در اسلام وجود ندارد. این دسته از نویسندگان وقتی در متون دینی و فقهی با عنوان «جهاد ابتدایی» روبه‌رو می‌شوند، برای اینکه «جهاد ابتدایی» را که مداخله مسلحانه و قهرآمیز جامعه اسلامی در جامعه غیر اسلامی است، را توجیه کنند و بپذیرند که مسلمانان حق دارند که در امور و شؤون جامعه‌ای غیر اسلامی دخالت کنند و حتی با لشکرکشی و حمله نظامی، افراد آن جامعه را وادارند که از دین و مذهب خود دست بشویند و به اسلام درآیند، خواسته‌اند ثابت کنند در تاریخ اسلام جهاد ابتدایی صورت نپذیرفته و جنگ‌هایی که در صدر اسلام پیش آمده، همگی از نوع «دفاع» بوده است.

صاحب تفسیر المنار ذیل آیه های ۱۹۰ - ۱۹۴ سوره بقره تأکید می‌کند که پیکارهای پیامبر همگی به صورت دفاعی بوده و ایشان همواره با دلیل و برهان به سراغ مردم رفته است، نه با زور و شمشیر. نهایتاً اینکه هر جا از دعوت به اسلام جلوگیری می‌شده و گوینده اسلام را می‌کشتند یا تهدید می‌کردند، به دفاع از مبلغان برمی‌خاسته، نه آنکه مخالفان را در پذیرش دین مجبور کند، چرا که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) و «إِن تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ». (یونس: ۹۹)

بنابر این، از دیدگاه صاحب تفسیر المنار، جهاد در اسلام تنها در راستای دفاع از خود یا دفاع از مبلغان و مانع تراشی مخالفان در برابر ابلاغ دین صورت پذیرفته و مشروع است. در مقابل، برخی دیگر از دانشمندان اسلامی چنین شیوه‌ای را پاک کردن صورت مسئله دانسته و لازمه آن را انکار یکی از ضروریات دین می‌دانند و تأکید دارند جهاد که «جهاد ابتدایی» یکی از اقسام آن است، از ضروریات اسلام شمرده می‌شود و مخصوصاً در فقه شیعی جایگاه بلند و ارجمندی دارد.^{۷۰}

اما مسلم است که جواز جهاد ابتدایی در اسلام از ضروریات فقه اسلامی است و در اصل تشریح آن هیچ تردیدی وجود ندارد. مشروع بودن جهاد ابتدایی از ضروریات فقه، اعم از فقه شیعیان و اهل سنت است. تردید در اینکه آیا در قرآن کریم آیه‌ای که بر جواز یا وجوب جهاد ابتدایی دلالت کند وجود دارد یا نه، یا تردید در اینکه در زمان حیات رسول اکرم ﷺ جهاد ابتدایی رخ داده است یا خیر، هیچ یک به اصل مشروعیت جهاد ابتدایی که از مسلمات فقه است، ضربه‌ای وارد نمی‌آورد. همچنین اختلافات فقهی که در فروع و مسائل جنبی جهاد ابتدایی وجود دارد، مثل اختلاف فقها در مشروط بودن جهاد ابتدایی به حضور امام معصوم ﷺ و امثال آن، هرگز نمی‌تواند مستمسک انکار اصل این حکم قرار گیرد.

به هر حال، نمی‌توان جهاد ابتدایی را که اصل جواز آن از ضروریات و مسلمات فقه اسلامی است، امری نامشروع و خلاف اسلام قلمداد کرد. به نظر می‌رسد با این موضعی که در اسلام در خصوص جهاد وجود دارد، برخوردهای منفعلانه در برابر این قانون الهی ناشی از ضعف نفس و وادادگی در برابر فرهنگ غربی است.

ممکن است کسانی همه جنگ‌های مسلمانان در صدر اسلام به گونه‌ای تحلیل کنند که دفاعی قلمداد شوند و از این حیث در مجموعه مصادیق جهاد ابتدایی، داخل نشوند، اما به

عقیده طرف‌داران نظریه جهاد ابتدایی، حتی اگر بپذیریم که همه جنگ‌های مسلمانان، در صدر اسلام دفاعی بوده است - با توجه به آنچه بیان شد - این نتیجه به دست نمی‌آید که جهاد ابتدایی مشروعیت ندارد، زیرا مشروعیت جهاد ابتدایی از ضروریات دین است و اگر تاکنون نیز روی نداده، در آینده، در زمان ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رخ خواهد داد.

آیت الله مصباح با تفکیک مسائلی از قبیل وقوع یا عدم وقوع جهاد ابتدایی در صدر اسلام و اینکه آیا جهاد ابتدایی مشروط به حضور امام معصوم علیه السلام است یا اینکه نایب ایشان نیز می‌تواند به چنین کاری اقدام کند و آیا در اوضاع و احوال کنونی قیام به چنین امری به صلاح است یا نه، از اصل و جوب جهاد به عنوان ضروری دین دفاع کرده، معتقدند باید به جای عقب‌نشینی از معتقدات اصیل خود، توجیهی خردپسندانه و عمیق از آنها ارائه نماییم. ضروری بودن قانون جهاد، از جمله جهاد ابتدایی، مطلبی است که مراجعه اجمالی و گذرا به منابع فقهی شیعه، و گذشته از آن، تاریخ اسلام جای تردیدی در مورد آن برای انسان باقی نمی‌گذارد.

نکته قابل توجه این است که فتوحات اسلامی در حضور امامان معصوم علیهم السلام رخ داده، در حالی که هیچ‌گونه منع و ردعی در مورد اصل این جنگ‌ها از سوی آنان صورت نگرفته است. این مطلب که در فقه اسلامی از آن به «تقریر معصوم» یاد شده و یکی از اقسام سنت است، به خوبی شاهد غیر قابل تردید بودن این قانون در اسلام است. علاوه بر این، صراحت‌هایی که در این مورد در فقه اسلامی و شیعی وجود دارد، هر گونه تردید را در خصوص اصل قانون جهاد، اعم از دفاعی و ابتداعی بر طرف می‌نماید، هر چند در مورد شرایط این نوع از جهاد، اختلافاتی بین علمای شیعه وجود دارد. برای مثال از دیدگاه محقق حلی، وجوب آن مشروط به حضور امام معصوم علیه السلام است.^{۷۱} اما در مورد اصل وجوب آن، اختلافی وجود ندارد، چنان‌که شیخ طوسی در این خصوص ادعای اجماع کرده^{۷۲} و محقق حلی نیز در تذکرة الفقهاء مطابقت این حکم را با نص و اجماع ادعا کرده است.^{۷۳} همچنین محقق کرکی بداهت تشریح جهاد ابتدایی را در اسلام خاطر نشان کرده، تا بدانجا که جهاد را در هر سال یک بار واجب کفایی می‌داند، مگر اینکه ضرورتی خلاف این را اقتضا نماید. ایشان قتال با کفار و آنان را که در حکم آنان هستند، برای فراگیری حاکمیت

اسلام لازم دانسته است.^{۷۴} همین طور صاحب جواهرالکلام حکم جهاد را به منزله ضروری دانسته و آن را نزد شیعه و اهل سنت اجماعی دانسته و سیره نبوی و اصحاب آن حضرت را مؤید آن می‌داند.^{۷۵}

به هر حال، تشریح جهاد ابتدایی در اسلام - با توجه به آنچه تا کنون بیان شد - جای ابهام ندارد و تصریح به جهاد ابتدایی را در کنار جهاد دفاعی در آثار مفسرانی، همچون علامه طباطبائی، آلوسی^{۷۶} و فخر رازی^{۷۷} و صاحب تفسیر الکاشف^{۷۸} و صاحب تفسیر منهج الصادقین^{۷۹} و صافی^{۸۰} و تفسیر البیضاوی^{۸۱} و الدر المنثور^{۸۲} و تفسیر المراغی^{۸۳} و مجمع البیان^{۸۴}.

علاوه بر این، حتی اگر ثابت شود که همه موارد جنگ‌های صدر اسلام دفاعی بوده است این امر، دلیلی بر عدم تشریح جهاد ابتدایی نخواهد بود و حتی اگر یک مورد هم یافت نشود که در صدر اسلام و دوران‌های اولیه جهاد ابتدایی رخ داده باشد، هرگز به این معنا نیست که چنین جهادی در اسلام تشریح نشده است، چنان‌که با ظهور حضرت حجت علیه السلام، زمانی خواهد رسید که به این فریضه به طور کامل عمل خواهد شد. معنای این سخن این است که باید بین مقام تشریح و مقام عمل به آن، تمایز قائل شد.

نتیجه‌گیری

مشروعیت تردید‌ناپذیر جهاد در فقه اسلامی چاره‌ای باقی نمی‌گذارد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که نظامی اسلامی است بر پایه اندیشه ملهم از قانون جهاد پایه‌ریزی و شالوده‌پردازی شود. در این نوشتار تنها به درآمدی بر تدوین دکترین برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی پرداخته شد و روشن است که این راهبرد، رمز موفقیت سیاست خارجی نظام اسلامی ایران است. این راهبرد، لازمه تفکر توحیدی و اعتقاد به کارآمدی مکتب اسلام در تأمین سعادت انسان است. شاخصه‌هایی از جهاد استنتاج می‌شود که آن را از همه جنگ‌های متداول متمایز می‌کند. بر این اساس، مهم‌ترین شاخصه‌های راهبرد جهادی عبارت‌ند از: تقدم گزینه صلح و تفاهم و مذاکره در عین مشروعیت بخشی به جنگ عدالت‌خواهانه، اصالت ابلاغ پیام و هدایت انسان، قاطعیت در اجرای ارزش‌های انسانی، تکیه بر آرمان‌های انسانی در عین واقع‌گرایی، انعطاف‌گرایی در چارچوب ارزش‌ها، احترام به ارزش‌های ملت‌ها، التزام به اصول و قوانین و تشریفات بین‌المللی، پایبندی به

تعهدات، منع ارزش‌گذاری افراد جز بر اساس ایمان و تقوا، صلاحیت علمی و عملی رهبری سیاست خارجی و اخلاق‌گرایی.

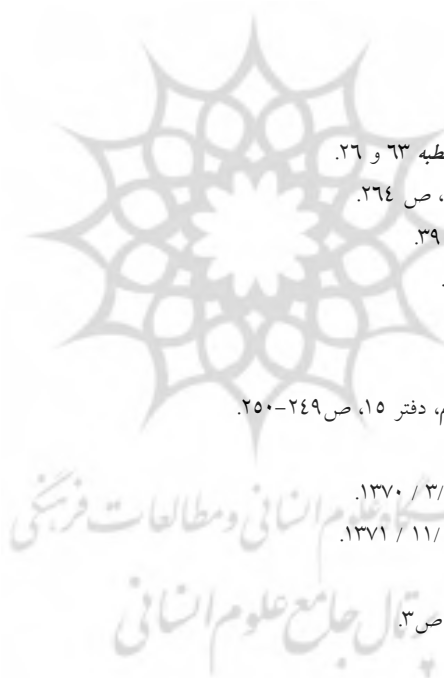
گذشته از آنکه جهاد ضمانت اجرای دفاع از حقوق انسان‌ها به حساب می‌آید، حمایت از صلح پایدار، تأمین امنیت فراگیر، ریشه‌سوزی زمینه‌های خشونت، گسترش دانایی و پیشرفت، گسترش گفتمان کمال و دفاع از سعادت انسان، نفی سلطه و استکبار، زمینه‌سازی برای حاکمیت جهانی اسلام به عنوان تأمین‌کننده حقوق واقعی انسان، تلقی دفاع به مثابه حق و تکلیف، مبارزه با فرهنگ سرمایه‌داری، تعدیل اصل عدم مداخله، ایفای نقش کیفری در برابر متجاوزان، ایفای نقش بازدارنده و پیشگیرانه از نقض حقوق بشر، مبارزه با شرک به عنوان مانع اساسی سعادت انسان، سالم‌سازی انگیزه متولیان حقوق بشر، ارائه مدل حیات طیبه، گسترش معنویت، حمایت از مردم سالاری با پشتوانه دین، حمایت و نهادینه‌سازی اصل بنیادین وفای به عهد، مقابله با مکاتب و اندیشه‌های ضد بشری ملی‌گرایانه و نژادپرستانه را در نهاد خود دارد.

کارآمدی این راهبرد در توفیق سیاست خارجی، مرهون قاطعیت در اجرای مقاصد، ابتنا بر رویکرد فعال و سازنده، تأکید بر واقع‌گرایی در عین آرمان‌گرایی، شایسته سالاری، الزام به کسب همه اشکال قدرت برای رویارویی با دشمنان بشریت، انسجام در اجزای دستگاه دیپلماسی، برخورداری از پشتوانه‌های مستحکم بینشی و گرایشی، استفاده از همه ابزارهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، روانی و در نهایت، نظامی و برخورداری از سیاست‌های تشویقی و تنبیهی است. گذشته از آنکه اتخاذ چنین راهبردی در نهایت به جبران الهی خسارت‌های احتمالی، برخورداری از امدادهای غیبی و امنیت و پیروزی و رفاه دنیوی منتهی می‌شود، مشارکت مؤمنان را نیز جلب می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: هوشنگ مقتدر، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۱۷۷-۱۷۳.
۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، چ ۴، ص ۱۲۵۷.
۳. فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ص ۳۱۳.
۴. احمد ابن فارس ابن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ص ۴۸۶؛ سیدعلی اکبر قرشی، قاموس القرآن، ص ۷۷.
۵. سعید الخوری الشرتونی، اقرب الموارد، ص ۵۶۰.
۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۹۵.
۷. خلیل جُرّ، فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۷۷۳.
۸. لویس معلوف، المنجد، ج ۱، ص ۲۵۲.
۹. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳.
۱۰. حسین نوری همدانی، جهاد، ص ۱۳ و ۱۴.
۱۱. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳.
۱۲. همان، ج ۱۲، ص ۳.
۱۳. همان، ج ۱۲، ص ۳.
۱۴. مائده: ۶۴؛ انفال: ۵۷.
۱۵. بقره: ۲۷۹.
۱۶. ر.ک: محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶ باب اول از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۸.
۱۷. محمدتقی جعفری، جهاد در اسلام، ص ۱۴.
۱۸. بقره: ۳۰؛ بقره: ۸۴.
۱۹. عنکبوت: ۸.
۲۰. ر.ک. محمدتقی مصباح، جنگ و جهاد در قرآن، ص ۱۳-۱۴.
۲۱. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶ باب اول از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۱۴.
۲۲. ر.ک: روح‌الله رمضانی، چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۵.
۲۳. جواد منصوری، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱.
۲۴. مقتدر، هوشنگ، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، ص ۱۳۲-۱۳۱.
۲۵. محمدحسین خوشوقت، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ص ۱۴۵؛ روح‌الله رمضانی، همان، ص ۲۵.
۲۶. سیدصادق حقیقت، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، ص ۲۰.
۲۷. همان، ص ۲۰.
۲۸. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ص ۱۸.
۲۹. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، ص ۱۰۸.
۳۰. ر.ک: محمدتقی مصباح، جنگ و جهاد در قرآن.

۳۱. توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹.
۳۲. ر.ک. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۳۰۶.
۳۳. ر. ک. محمدتقی مصباح، جنگ و جهاد در قرآن.
۳۴. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.
۳۵. بیانات معظم له در دیدار کارگزاران نظام و مدعوین خارجی کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، ۱۳/۵/۱۳۷۵.
۳۶. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، باب اول از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۱۸.
۳۷. همان، ج ۶، حدیث ۱، باب اول از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه.
۳۸. ر.ک. همان
۳۹. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، باب اول از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۱۵.
۴۰. همان، حدیث ۲.
۴۱. همان، حدیث ۱۶.
۴۲. همان، حدیث ۲.
۴۳. همان، حدیث ۵.
۴۴. همان، حدیث ۲.
۴۵. همان، حدیث ۲.
۴۶. همان، حدیث ۱.
۴۷. همان، حدیث ۲.
۴۸. همان، حدیث ۶.
۴۹. همان، حدیث ۸.
۵۰. همان، حدیث ۲۵؛ نهج البلاغه خطبه ۶۳ و ۲۶.
۵۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۲۶۴.
۵۲. همو، آیین انقلاب اسلامی، ص ۳۹۰.
۵۳. همو، صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۸۴.
۵۴. همو، ج ۱، ص ۸۴.
۵۵. همو، ولایت فقیه، ص ۴۲.
۵۶. در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر ۱۵، ص ۲۴۹-۲۵۰.
۵۷. همان، ص ۲۵۱.
۵۸. کلیم صدیقی، روزنامه کیهان، ۳/۹/۱۳۷۰.
۵۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۱۹/۱۳۷۱.
۶۰. همان، ص ۲۵۰.
۶۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۳.



۶۲. همو، ج ۱۷، ص ۲۴۹.
۶۳. امام خمینی ره، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۲۰.
۶۴. ر.ک: سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، *مقاله سیاست خارجی ایران و ماجرای سلمان رشدی*، ۲۳ بهمن ۱۳۸۶.
۶۵. به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸/۱/۵، ص ۹.
۶۶. به نقل از مؤسسه قدر ولایت، پیشین، ص ۵۸.
۶۷. *بیانات در دیدار کارگزاران نظام و مدعوین خارجی کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی* ۱۳/۵/۱۳۷۵.
۶۸. انفال: ۳۹؛ بقره: ۱۹۳؛ توبه: ۲۹؛ بقره: ۱۹۱.
۶۹. از جمله: صاحب تفسیر المنار در ذیل آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره بقره.
۷۰. ر.ک: محمدتقی مصباح، *جنگ و جهاد در اسلام*، ص ۹۱.
۷۱. حلی، *الرسائل التسع*، ص ۳۶۲.
۷۲. طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۲، ص ۲.
۷۳. حلی، *تذکره الفقهاء*، ج ۹، ص ۷.
۷۴. کرکی، *جامع المقاصد*، ج ۳، ص ۳۶۵.
۷۵. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۱۲، ص ۸.
۷۶. سید محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۲، ص ۷۶ و ج ۳، ص ۱۳.
۷۷. ر.ک: فخر رازی، *تفسیر کبیر*، ج ۵، ص ۱۲۹ و ج ۷، ص ۱۴.
۷۸. محمدجواد مغنیه، *الکاشف*، ج ۱، ص ۲۹۷.
۷۹. ر.ک: کاشانی، *تفسیر کبیر*، ص ۱۳۳.
۸۰. فیض کاشانی، *الصفای*، ج ۱، ص ۲۶۱.
۸۱. بیضاوی، *تفسیر البیضاوی*، ج ۱، ص ۲۱۷.
۸۲. سیوطی، *درالمنثور*، ج ۱، ص ۳۲۹.
۸۳. مراغی، *تفسیر المراغی*، ج ۳، ص ۱۶.
۸۴. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۳۷۱.

منابع

- ابن فارس ابن زکریا، احمد، *معجم مقائیس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق
 ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ابن منظور، *لسان العرب*، بی‌جا، بی‌تا
 احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*، دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
 امام خمینی، آیین انقلاب اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.
 —، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴.
 —، *در جست و جوی راه از کلام امام: از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
 —، *صحیفه نور*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.
 آلوسی، سید محمود، *روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
 باقرزاده، محمدرضا، *در آمدی بر نقش جهاد در تدوین دکترین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، پایان نامه
 دکتری موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
 جزّ، خلیل، *فرهنگ لاروس*، ترجمه احمد طیبیان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷
 جعفری، محمدتقی، *جهاد در اسلام*، تنظیم و تلخیص محمدرضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸
 حقیقت، سیدصادق، *مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،
 ۱۳۸۵.
 حلّی، حسن بن یوسف، *الرسائل التسع*، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی، ۱۳۷۱.
 حلّی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، قم، موسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
 الخوری الشرتونی، سعید، *اقرب الموارد*، قم، دارالاسوة، ۱۳۷۴
 خوشوقت، محمدحسین، *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
 رمضان‌نی، روح‌الله، *چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب،
 تهران، نی، ۱۳۸۰.
 سیاست خارجی ایران و ماجرای سلمان رشدی، ۱۳۸۶، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *درالمنثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق
 شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
 الطبرسی، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
 طوسی، نصیرالدین، *المبسوط فی فقه الامامیه*، بی‌جا، المکتب المرئطویه، ۱۳۶۳ .
 فخر رازی، *تفسیر کبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
 فیض کاشانی، *الصافی*، مشهد دارالمرتضی، بی‌تا.
 قرشی، سید علی اکبر، *قاموس القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵

کاشانی، فتح الله بن شکرالله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین محمد حسن علمی، بی جا، کتابفروشی اسلامی، بی تا.

کرکی، علی بن حسن، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۷۰.

محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.

المراغی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

مصباح یزدی، محمد تقی، جنگ و جهاد در قرآن، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، بی تا

معلوف، لوییس، المنجد، ترجمه احمد سیاح، تهران، اسلام، ۱۳۷۴

معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰

مغنیه، محمدجواد، الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.

مقتدر، هوشنگ، حقوق بین الملل عمومی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲

مقتدر، هوشنگ، مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران، دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی،

۱۳۵۸

مقداد، فاضل، کنز العرفان فی فقه القرآن، تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۰

منصوری، جواد، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بی جا، بی تا.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، ۱۳۶۲

نوری همدانی، حسین، جهاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی